

در بیانیه ای مطرح شد؛

پنجره شکسته حکمرانی؛ هشدار الهیان: محروم سازی دختران مسلمان، تحمیل سکولار علیه فطرت است

زهره الهیان، دبیرکل جمعیت اعتلای نهادهای مردمی انقلاب اسلامی، در بیانیه‌ای با اشاره به گزارش‌های منتشرشده درباره محدودیت حضور دختران محجبه در برخی محیط‌های آموزشی جمهوری آذربایجان تأکید کرد که تقلیل این چالش به تقابل «حجاب یا تحصیل»، ناشی از تعریف نادرست مسئله در مرحله چارچوب‌بندی سیاست‌گذاری است.

به گزارش پایگاه اطلاع رسانی اعتلای نهادهای مردمی، زهره الهیان، دبیرکل جمعیت اعتلای نهادهای مردمی انقلاب اسلامی، در بیانیه‌ای با اشاره به گزارش‌های منتشرشده درباره محدودیت حضور دختران محجبه در برخی محیط‌های آموزشی جمهوری آذربایجان تأکید کرد که تقلیل این چالش به تقابل «حجاب یا تحصیل»، ناشی از تعریف نادرست مسئله در مرحله چارچوب‌بندی سیاست‌گذاری است.

دبیرکل جمعیت اعتلای نهادهای مردمی انقلاب اسلامی در این بیانیه تصریح کرد: گسست واقعی در حوزه عمومی، میان حجاب و پیشرفت علمی نیست؛ بلکه تقابلی ساختاری میان سیاست ادغام اجباری سکولار و حکمرانی فطرت‌پایه کرامت‌محور است.

متن این بیانیه به شرح زیر است:

«خَيْرٌ لِلنِّسَاءِ أَنْ لَا يَرَيْنَ الرِّجَالَ وَلَا يَرَاهُنَّ الرِّجَالَ» بهترین حالت برای شکوفایی، طهارت باطن و حفظ کرامت واقعی زن، متانت و حریم‌داری آگاهانه در تعاملات اجتماعی است.

حضرت فاطمه زهرا (سلام‌الله‌علیها):

بِسْمِ اللَّهِ النَّوْرُ

گزارش‌های منتشرشده درباره محدودیت حضور دختران محجبه در برخی محیط‌های آموزشی جمهوری آذربایجان، بار دیگر نسبت میان پوشش دینی، حق آموزش و مسئولیت نهادهای عمومی را به مسئله‌ای قابل تأمل در صدر تحلیل‌های سیاست‌گذاری عمومی، تنظیم‌گری اجتماعی و حقوق شهروندی در حوزه حکمرانی متعالی تبدیل کرده است.

در ادبیات حکمرانی، تقلیل دادن این چالش به تقابل «حجاب یا تحصیل»، ناشی از تعریفی نادرست از مسئله در مرحله چارچوب‌بندی سیاست‌گذاری است. گسست واقعی در حوزه عمومی، میان «حجاب و پیشرفت علمی» نیست؛ بلکه تقابلی ساختاری میان «سیاست ادغام اجباری سکولار» و «حکمرانی فطرت‌پایه کرامت‌محور» است.

هنگامی که نهاد آموزش رسمی، بهره‌مندی از حق ذاتی بر آموزش را مشروط به دست‌کشیدن از هویت ایمانی می‌سازد، منطق اصیل حکمرانی را زیر پا گذاشته است. وقتی محور سیاست‌گذاری را تنظیم‌گری بر مدار اصالت فطرت قرار می‌دهیم، مبنای حکمرانی از امور نسبی، اعتباری و سلیقه‌ای به حقیقت تکوینی انسان تغییر می‌یابد.

از این‌رو، مداخله سلب‌کننده دولت‌ها در محروم‌سازی دختران مسلمان، تحمیل ساختاری یک امر اعتباری سکولار علیه تکوین و حقیقت وجودی انسان است و با غایت ذاتی نهاد آموزش که بستر رشد و شکوفایی استعدادهای خدادادی است مبیانت بنیادین دارد.

ما از منظر پیوندهای عمیق انسانی، اخلاقی و ایمانی، هم‌نوردی و حمایت آگاهانه خود را از ملت شریف، مسلمان و مؤمن آذربایجان که در پی پاسداشت حریم هویت و طهارت فرزندان خویش هستند اعلام می‌داریم؛ و این سنخ رفتارهای اداری را نه صرفاً یک مواجهه اداری یا سیاسی، بلکه آزمونی الهی و صحنه سنجش عیار حکمرانی در پاسداشت حقیقت زیست کرامت‌محور و صیانت از هویت دینی بر مدار فلسفه اصیل حجاب می‌دانیم؛ آزمونی گریزناپذیر که در بستر آن، حق از باطل تمایز یافته و سنت الهی «اجماع قلوب مؤمنان» در دفاع از حریم طهارت و کرامت انسانی، در جغرافیای امت اسلامی بیش از پیش محقق خواهد شد و بر تمام ضلالت‌ها و شرارت‌های شیاطین خبیث غلبه خواهد کرد.

هیچ‌گاه تاریکی بر نور غلبه نخواهد کرد و این تاریکی است که در برابر ذره‌ای نور محکوم به نابودی است، چه برسد به اجماع نورانی.

برای تحلیل عمیق این بحران و ارائه جایگزین کارآمد، باید حرکت تربیتی انسان را از طبیعت آغاز کرد. انسان موجودی تجسم‌یافته در بدن است که در عرصه طبیعت با غریزه، نیازهای عاطفی، زیست‌شناختی، فشار همسالان و الگوهای تصویری بازار مواجه است. هرگونه الگوی حکمرانی که واقعیت طبیعت و بدن را نادیده بگیرد، انتزاعی و ناکارآمد خواهد شد. اما طبیعت، همه حقیقت انسان نیست؛ اینجاست که فرهنگ به عنوان واسطه‌ای میان طبیعت و فطرت وارد عرصه می‌شود. فرهنگ، زبان و الگوی معنابخشی به طبیعت است. در این میان، حجاب نه سرکوب بدن است و نه تسلیم‌شدن به

منطق بازار و جلب توجه ناسوتی؛ بلکه پاسخی فرهنگی برای رهایی بخشیدن به بدن از تبدیل شدن به موضوع مصرف نگاه‌هاست. حجاب، گفت‌وگوی زندهٔ درونی انسان با جامعه است؛ نقطهٔ تلاقی میل به دیده شدن با خواست استقلال و کرامت.

حجاب پیش‌شرط پایداری در سیر معنوی و سیر مراقبه است؛ در حالی که کشف حریم‌ها و بی‌تفاوت‌سازی فضای عمومی، روح را دچار تشتت ذهن، غلبه ناسوت بر ملکوت و انقطاع در سیر صعودی به سوی حقیقت می‌گرداند.

انسان دارای گرایش‌های فطری فراتاریخی نظیر حقیقت‌طلبی، خیرخواهی و تقواست، اما بستر اجتماعی و خانواده در شکوفایی یا انحراف این میل‌ها نقشی تعیین‌کننده دارند. بر این اساس، حرکت انسان در مسیر حجاب و عفاف، منطبق بر یک طراحی تجربه سلوکی در هفت منزل است.

منزل نخست (خودآگاهی): انسان با این پرسش مواجه است که «من خودم را چگونه می‌بینم؟» که معنای آن شناخت نسبت خود با بدن، زیبایی و پوشش از طریق روایت‌نویسی و گفت‌وگوی بدون پیش‌داوری درباره تجربه پوشش است.

منزل دوم (دریافت کرامت): پرسش از این است که «ارزش من از کجا می‌آید؟» که به تأمل در ارزش انسان فراتر از پسند و تأیید دیگران و تجربه شنیده شدن و محترم‌بودن مستقل از ظاهر می‌انجامد.

منزل سوم (آزادگی درونی): پرسش «چه چیزهایی انتخاب مرا هدایت می‌کنند؟» مطرح می‌شود تا فرد به شناخت تأثیر عادت، میل، مد و فشار محیط بر پوشش پرداخته و موقعیت‌های واقعی انتخاب و انگیزه‌های فردی را تحلیل کند.

منزل چهارم (فهم ایمانی): پرسش «رابطه من با خدا چگونه در زندگی حضور می‌یابد؟» راه را برای فهم پوشش در پیوند با بندگی، عفاف و نیت پاک از طریق گفت‌وگوی دینی مسئله‌محور همراه با امکان پرسش و تأمل باز می‌کند.

منزل پنجم (تعهد آگاهانه): پرسش «چگونه فهم خود را به عمل تبدیل کنم؟» مطرح می‌شود که پیوند انتخاب پوشش با مسئولیت دینی و اجتماعی را از طریق تعیین قدم‌های عملی، تدریجی و بازاندیشی در تجربه زیسته محقق می‌سازد.

منزل ششم (مسئولیت در رابطه): فرد می‌پرسد «حضور من چه اثری بر دیگری دارد؟» و بدین‌ترتیب پوشش با مراقبت از نگاه، زبان و رفتار همراه شده و احترام متقابل، رعایت حریم و پرهیز از تحقیر دیگران تمرین می‌شود.

منزل هفتم (قرب الهی): پرسش «این عمل چگونه مرا متوجه خدا می‌کند؟» مطرح می‌گردد تا تجربه حجاب در پیوند با اخلاص و مراقبت از نفس، از طریق تأمل مستمر در نیت و هماهنگی رفتار با سایر فضایل اخلاقی محقق شود.

غایت و منزل نهایی این حرکت یکپارچه، رسیدن به فطرت است؛ یعنی آن گرایش درونی و اصیل انسان به کمال، حقیقت و پاکی مطلق.

حقیقت آن است که زیست‌کرامت‌محور و تمایل به پوشش، ریشه‌ای به قدمت خلقت بشر دارد. انسان نخستین، همان‌دم که پایش به عرصه زمین رسید پیش از آنکه دینی مدون، شریعتی تجویزی یا نظامی اداری شکل گرفته باشد در نخستین مواجهه با خویشتن، شرم، حیا و نیاز به پوشش را در پوشاندن خود متجلی ساخت. این امر نشان می‌دهد که گرایش به حریم‌داری، از ازل در لایه‌های عمیق ناخودآگاه و فطرت انسان متبلور گشته و مقدمه اصیل زیست‌کرامت‌محور بوده است.

جان‌های بیدار همگی در طول تاریخ در مسیر همین جنبش فطری قرار داشته‌اند. رویکردهای سلبی و تقابلی نظیر آنچه در مواجهه با دختران محجبه رخ می‌دهد دبه مثابه یک پنجره شکسته در دیوار حکمرانی است؛ نشانه‌ای از گسست ساختاری و بی‌عدالتی که به جای سامان‌دهی، نظم اجتماعی را دچار آسیب می‌سازد. اما تاریخ حکمرانی و تربیت گواهی می‌دهد که جان‌های بیدار و انسان‌های حقیقت‌جو هرگز پشت این پنجره‌های شکسته متوقف نخواهند شد، بلکه با اتکا به هدایت تکوینی پروردگار در نهاد خویش و هدایت تشریعی او در مسیر بندگی، از این موانع اداری عبور کرده و راه خود را به سوی تعالی می‌گشایند.

حکمرانی مطلوب و متوازن در این افق، به جای تمرکز بر ابزار سلبی یا تفتیش باطن افراد، بستر بیداری فطرت و ارتقای کیفیت محیط تربیتی را فراهم می‌سازد. با ابتناء حکمرانی بر تنظیم‌گری بر مدار اصالت فطرت، مبنای تصمیم‌گیری از اعتبارات نسبی و قراردادهای سلیقه‌ای به حقیقت تکوینی انسان ارتقا می‌یابد؛ بدین معنا که ابزارهای تنظیم‌گرانه نباید حق‌های بنیادی و تکوینی شهروندان^۱، نظیر حق بر آموزش^۲، را زائل کنند، بلکه باید با هدف پاسداشت کرامت ذاتی انسان، بستر رشد اختیاری و سیر صعودی روح را در عرصه عمومی هموار سازند.

آموزش حق مسلم انسان برای شکوفایی استعدادهای خدادادی است. جامعه‌ای که به دختر محجبه احترام می‌گذارد^۳ چه در ایران، چه در آذربایجان و چه در هر نقطه دیگر از جهان امتیاز ویژه‌ای اعطا نکرده، بلکه پایبندی خود را به کرامت انسانی، عدالت آموزشی و حکمرانی فطرت‌پایه به اثبات رسانده است. حجاب در فهمی عمیق، نه دیواری در برابر جهان است و نه نشانه‌ای برای نفی علم و مشارکت اجتماعی؛ بلکه انتخابی آگاهانه برای حفظ طهارت، کرامت و نسبت حقیقی با پروردگار در عرصه اجتماع و حرکتی پیوسته به سوی نور است.

این‌چنین است که حرکت از کثرت مضایق اداری به سوی وحدت فطرت، فرجام خویش را در تجلی کامل نور می‌یابد؛ چه آنکه حجاب و زیست‌کرامت‌محور، تنها یک الگوی رفتاری در عرصه اجتماع نیست:

بلکه آغازی است بر سیر صعودی روح از ظلمت کالانگاری و اعتبارات ناسوتی به سوی ملکوت صفا و طهارت.

هنگامی که حکمرانی بر مدار فطرت بیدار شود و انسان، حریم کرامتِ خویش را آگاهانه برگزیند، تمام ابعاد وجودی او از افق اندیشه و دیده تا تعاملات محیطی به حقیقتِ نوری متصل می‌گردد که تدبیرکننده عالم، در نهاد هستی به ودیعت نهاده است؛ گامی فرخنده در مسیر بندگی که سالک را در تمام جهات، غرقه‌ساز روشناییِ خدادادی می‌سازد و این همان نقطه تلاقی سیر سلوکی انسان با حقیقتِ نور است.

دعای پایانی به نیابت از تمام جان های بیدار جهان :

اَللّٰهُمَّ اجْعَلْ فِيْ قَلْبِيْ نُورًا، وَفِيْ بَصَرِيْ نُورًا، وَفِيْ سَمْعِيْ نُورًا، وَعَنْ يَمِيْنِيْ نُورًا، وَعَنْ يَسَارِيْ نُورًا، وَفَوْقِيْ نُورًا، وَتَحْتِيْ نُورًا، وَاَمَامِيْ نُورًا، وَخَلْفِيْ نُورًا، وَاجْعَلْ لِيْ نُورًا.

پروردگارا! در قلبم، در دیده‌ام، در گوشم، از سمت راست و چپم، و از بالا و پایین و پیش‌رو و پشت سرم نوری قرار ده، و تمام وجودم را نور گردان.

حجاب در فهمی عمیق، نه دیواری در برابر جهان است و نه نشانه‌ای برای نفی علم و مشارکت اجتماعی؛ بلکه انتخابی آگاهانه برای حفظ طهارت، کرامت و نسبت حقیقی با پروردگار در عرصهٔ اجتماع در حرکت به سوی نور است. (محدث نور ۱۴۴۷)

زهره الهیان

دبیر کل جمعیت اعتلای نهادهای مردمی انقلاب اسلامی